

اسلام و مسلمانی

ابن ذریق

برگردان دکتر سوده انصاری

بردگی

مسلمانان نیز مانند هر ملت متمنن دیگر تاریخ، تمدن را ویژه خود می دانستند. آنها فکر می کردند که تنها خودشان دارای اندیشه روشن و ایمان واقعی هستند و دنیای غیر از خود را پر از افراد بی ایمان و وحشی می دیدند. البته، برخی از این افراد را دارای مذهب و جزئی اثری از تمدن می دانستند، ولی بقیه مردم را چند خدائی و بت پرست و شایسته بردگی به شمار می آوردند.^{۴۶}

قرآن بردگی و یا به گفته دیگر، نابرابری بین برده و ارباب را پذیرش کرده است (آیه ۷۷ سوره نحل و آیه ۲۸ سوره روم). صیغه و یا ازدواج موقت را نیز قرآن مورد تأیید قرار داده است (آیه ۳ سوره نساء، آیه ۶ سوره مؤمنون، آیه های ۵۰ تا ۵۲ سوره احزاب و آیه ۳۰ سوره معارج). البته قرآن مهربانی نسبت به برده را نیز سفارش نموده و آزاد کردن برده را یکی از اقدامات پرهیزکارانه بر شمرده است. ولی، محمد خودش در جنگ با طوایف عرب، بسیاری از تازی ها را اسیر کرد و آنها را که با خود توان آزاد کردن خویش را با پرداخت پول نداشتند و یا خویشان و نزدیکانشان قادر به این کار نبودند، به شکل برده درآورد.

در اسلام، برده دارای هیچگونه حقی نبوده و حکم یک کالا را دارد که در مالکیت ارباب قرار داشته و وی هر عملی که شایسته بداند، می تواند با او انجام دهد. بدین شرح که ارباب می تواند برده خود را بفروشد، به دیگری هدیه بدهد و اگر برده زن و اربابش مرد است، ارباب می تواند بدون ازدواج با برده مؤنث خود همبستر شود. برده، نمی تواند قیم کسی شود و حق اجرای وصیت دیگری را نیز ندارد و آنچه را که کسب

می‌کند، متعلق به ارباب اوست. برده همچنین حق شهادت در دادگاه را ندارد. حتی اگر برده‌ای مسلمان شود، نمی‌تواند بوسیله ارباب آزاد گردد. «در آغاز پیروزی‌های اسلام، تازی‌ها شمار زیادی از افراد ملت شکست‌خورده را به بردگی خود می‌گرفتند و آنها را به کار وامی‌داشتند و از حاصل دسترنج آنها در سرزمین‌های تسخیر شده، به گونه اشرافی زندگی می‌کردند.»^{۲۲} ولی، بتدریج که ملت‌های شکست‌خورده، دوباره به بهره‌گیری از مزایای حقوقی خود بهره‌مند می‌شدند، مبلغ درآمد تازی‌ها از استفاده از حاصل دسترنج برده‌ها کاسته می‌شد و تازی‌ها مجبور می‌شدند، برای برده‌گیری به سرزمین‌های دورتر روی آورند. برخی کشورهای نیز که بوسیله تازی‌ها مغلوب شده بودند، اجبار داشتند، سالیانه صدها برده مرد و زن به شکل بخشی از خراج خود در اختیار تازی‌ها قرار دهند.

تازی‌ها به سختی خود را در بازارهای مهم برده‌فروشی دنیا درگیر کرده بودند و در بازارهای برده‌فروشی چین، هندوستان و آسیای جنوب شرقی به سوداگری برده اشتغال داشتند. آنها از آسیای مرکزی برده‌های تُرکی، از امپراطوری بیزانتین و اروپای مرکزی و شرقی برده‌های سفید و از آفریقای غربی و مرکزی برده‌های سیاه به دست می‌آوردند و آنها را در بازارهای برده‌فروشی جهانی به فروش می‌رسانند.

از لحظه‌ای که برده‌ها دستگیر می‌شدند تا زمانی که به فروش می‌رفتند، در شرایط بسیار ناگوار و طاقت‌فرسا نگهداری می‌شدند و صدها تن از آنها به سبب ابتلای به بیماری و فشارهای غیر قابل تحمل جان می‌دادند. برده‌های خوشبخت به نوکری و کلفتی گمارده می‌شدند و برده‌های بد شانس در معدن‌های نمک، آب‌کشی از باطلاق‌ها و کار در کشتزارهای پنبه و شکر به کارهای شاق و توانفرسا اشتغال می‌ورزیدند.

اگرچه اسلام فحشاء را ممنوع نموده، با این وجود، برده‌های زن به کار فحشاء گمارده می‌شدند، ولی در هر حال از نظر جنسی در اختیار کامل ارباب خود بودند. به گونه‌ای که «استنلی لین پول»^{۲۳} Stanley Lane-Pool نوشته است:

چگونگی وضع برده زن در شرق برآستی اندوهناک بوده و دل هر کسی را

به درد می‌آورد. برده زن به‌گونه کامل در اختیار ارباب خود بوده و وی می‌تواند هر عملی که میل دارد با او انجام دهد، زیرا در اسلام صیغه برای مرد حد و اندازه‌ای ندارد... وظیفه برده سفید زن، برآوردن نیازهای جنسی و شهوانی ارباب مرد می‌باشد و هر زمانی که ارباب از او سیر شود، ویرا به فروش می‌رساند و به‌همین ترتیب برده سفید زن دست به دست می‌گردد و ارزش انسانی او در این راه نابود می‌شود. اگر برده سفید زن بتواند برای ارباب ستمگرش پسری به وجود بیاورد، وضعیت کمی بهبود خواهد یافت، ولی در این مورد نیز اغلب اوقات ارباب، وابستگی فرزند را به‌خود انکار می‌کند. اگرچه، محمد خود نسبت به کتیزهایش مهربان بود، ولی وحشیگری‌هایی که او اجازه داد پیروانش در برده‌گیری از ملت‌های شکست‌خورده به‌کار برند، براستی ناگفتنی است. یک سرباز مسلمان اجازه داشت، هر کاری که میل داشت با زن غیر مسلمانی که در سرزمین ملت مغلوب به‌چنگ او می‌افتاد، انجام دهد. هنگامی که انسان در باره آن‌همه ستمگری‌های وحشیانه‌ای که محمد اجازه داد، نسبت به هزارها زن، مادر و دختر به‌کار رود، اندیشه می‌کند؛ واژه‌ای برای ابراز وحشت از این اعمال شرم‌آور در خود نمی‌یابد. براستی که این اعمال وحشیانه و ستمگرانه نه تنها به‌چهره اسلام، بلکه به‌تمام وجود زندگی شرق داغ‌نگ وارد کرده است.

هنکامی که در باره زندگی و سرنوشت زن در اسلام بحث می‌شود، تمایلی وجود دارد که سرنوشت مصیبت‌بار زن، چگونگی رفتار با او و اوضاع و احوال و حقوق بسیار ناچیزی که برای برده‌های زن در نظر گرفته شده، به‌باد فراموشی سپرده شود.

تعصب ضد سیاه

اگر روسیها می‌دانستند، «پوشکین» شاعر بزرگ آنها، از نسل حبشه‌ایهای سیاه‌پوست بوده است، نمی‌دانم چگونه در باره او می‌اندیشینند؟ همچنین، نمی‌دانم تازی‌ها در باره شعرای خود که حبشه‌ای‌های سیاه‌پوست بوده و آنها را «کلاغ‌های تازی‌ها»، می‌نامند، چگونه فکر می‌کنند؟ پیش از پیمایش

اسلام و نیز در آغاز اسلام، چندین شاعر تازی در عربستان وجود داشتند که یا افریقائی کامل و یا آمیزه‌ای از پدران و مادران افریقائی و تازی بودند. از چکامه‌های شعرای یادشده، چنین برمی‌آید که آنها از تعصبات نژادی رنج می‌بردند و *«تأجلودی نسبت به خود هم حسن نفرت و هم احساس دلسوزی پیدا کرده بودند. آنها در چکامه‌های خود بکرات می‌گویند: «من سیاه هستم، ولی روانم سفید است.»* «هرگاه من سفید می‌بودم، زنها مرا دوست می‌داشتند.» مهمترین این «کلاغ‌ها» عبرت بودند از: «سهیم» (درگذشته در سال ۶۶۰)، «نصیب بن رباح» (درگذشته در سال ۷۲۶)، یکی از همعصران «نصیب»، به نام «الهی‌کوتان» و «ابو دولامه» (درگذشته در حدود سال ۷۷۶). برده‌های سیاه در آغاز اسلام وضع بی‌نهایت اندوهباری داشتند. به گونه‌ای که «لویس» نوشته است: «در عربستان باستانی، مانند سایر سرزمین‌های باستانی، از تبعیضات نژادی و نژادپرستی - به مفهوم امروز - نشانه‌ای وجود نداشت. اسلام، نه تنها تبعیضات نژادی را تشویق نمی‌کند، بلکه آنها را نیز محکوم کرده و تأکید می‌نماید که همه در برابر الله برابر هستند. با این وجود، نوشتارهای موجود آشکارا نشان می‌دهند که در درون دنیای اسلام یک حس نژادپرستی که برخی اوقات بسیار ستمگرانه و انسان‌ستیز بوده، به وجود آمده و رشد کرده است.»^{۱۶۱}

لغو بردگی

با نهایت شگفتی، برده‌داری در اسلام تا سده بیستم ادامه یافت. بر پایه نوشته «برونشوویگ»^{۱۶۲} Brunschwig، «برده‌های سیاه زن و مرد تا سده بیستم، وارد مراکش می‌شدند و چون دادوستد آنها از Timbukto و فروش آشکار آنها غیر ممکن شده بود، این کار تا اندازه‌ای به گونه سری انجام می‌گرفت.» شواهد و مدارک کافی نشان می‌دهد که بردگی تا سالهای دهه ۱۹۵۰ در عربستان سعودی و یمن ادامه داشته است. بردگی آنچنان در ساختار این کشورها ریشه دوانیده بود که لغو آن با کندی بسیار انجام گرفت و آغاز آن نیز بوسیله نفوذ خارجی بود. به گونه‌ای که «برونشوویگ»

نوشته است: «اسلام هیچگاه لغو بردگی را آموزش نداده و با توجه به اینکه قرآنف بردگی را مجاز و مشروع به‌شمار می‌شناسد، افراد مذهبی اسلامی در ادامه این کار به‌خود نگرانی راه نمی‌دهند. حتی برخلاف متن قرآن و روش مسلمانان نخستین، لغو کامل بردگی، یک نوآوری سرزنش‌آور ممکن است، به‌نظر برسد.»

در دوره‌های اخیر، با کارگرانی که از آسیای جنوب شرقی برای کار در منازل افراد در خاور میانه عرب و یا کشور عربستان سعودی استخدام می‌شوند، مانند برده رفتار می‌شود. بدین شرح که پاسپورت آنها گرفته می‌شود و حق ترک خانه از آنها سلب می‌گردد (وحتی در اتاق‌های خود زندانی می‌شوند). برپایه گزارشی که در مجله فرانسوی L'vie (شماره ۶/۲۵۶۲ اکتبر ۱۹۹۴)، به‌چاپ رسیده، هنوز هر سال ۴۵/۰۰۰ جوان سیاه‌افریقاتی دزدیده می‌شوند و به‌شکل برده در کشورهای خلیج فارس و خاور میانه به‌شغل نوکری گمارده می‌شوند.

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/books>